

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

<http://www.hafteh.de/?p=51098>

رد پای خونین امپریالیسم آمریکا در آمریکای لاتین و جنوبی

مجله هفته

11/1/2013

سازمان جاسوسی آمریکا (CIA) در سال ۱۹۴۹، به دنبال شناسایی دو منطقه بی‌ثبات در آمریکای لاتین بود. دولت «آیزنهاور» در ارتباط با یکی از آن دو منطقه، -بولیوی- ارتش آن کشور را تحت کنترل در آورد و آن را با جنگ‌افزار مدرن تجهیز کرد و صدها افسر را به «مدرسه کودتا» در پاناما و سایر نقاط فرستاد.



*بولیوی و عقب‌ماندگی در اثر ارتباط با آمریکا

در سال ۱۹۶۴ کودتایی در بولیوی به وقوع پیوست. کودتای ۱۹۸۰ نیز با کمک شخصی به نام «کلاوس باری» انجام شد. او معروف به قصاب لیون، از رهبران حزب نازی و از سران گشتاپو در طول جنگ جهانی دوم بود. او عامل مرگ هزاران نفر از مردم لیون فرانسه بود و در ۱۹۸۴ به عنوان جنایتکار جنگی محاکمه شد. باری تحت کنترل آمریکا برای سرکوب مقاومت ضد فاشیستی در فرانسه کار می‌کرد.

در تحقیق اخیر «یونیسف» می‌توان پیامدهای مداخله ایالات‌متحده در بولیوی را مشاهده کرد: «یک نوزاد از سه نوزاد بولیویایی، در سال اول جان خود را از دست می‌دهند. بنابراین بولیوی در کنار بالاترین میزان تولد، پایین‌ترین نرخ رشد جمعیت را داراست».

«سازمان فائو» تخمین می‌زند که بیش از نیمی از کودکان بولیوی از سوء تغذیه رنج می‌برند. در میان واجدین شرایط کار، ۲۵٪ بیکار و ۴۰٪ دیگر در بخش اشتغال غیرقانونی (مانند مواد مخدر و قاچاق) فعالیت می‌کنند.



*هتک استقلال کوبا

آخرین سالهای قرن ۱۹، دوران شورش مردم کوبا علیه استعمار دیرین اسپانیا بر این کشور بود. کوبا، جزیره‌های مهم، نزدیک ایالت فلوریدا، همواره طعم‌های لذیذ برای ایالات متحده بوده و هست. البته روشن بود بدون اعزام نیروی نظامی به آن جزیره، آمریکا نمی‌تواند منافعتش را بیابد.

انفجاری مشکوک در بندر هاوانا، پایتخت کوبا، موجب نابودی ناو جنگی آمریکایی شد اما هیچ مدرکی که علت انفجار را نشان دهد، یافت نشد. اما در سال ۱۸۹۸، نیروهای نظامی رئیس‌جمهور «مک‌کینلی» وارد جنگ با اسپانیا در کوبا شدند که در نتیجه حدود ۵۱ هزار سرباز آمریکایی کشته شدند. پس از تسلیم شدن اسپانیا، ارتش آمریکا طوری رفتار کرد که انگار شورشیان کوبایی اصلاً وجود خارجی نداشتند و هیچ نقشی در شکست اسپانیا ایفا نکرده بودند.

ارتش همچنان در کوبا ماند و طولی نکشید که همزمان با دراختیار گرفتن راه‌آهن، معادن و مزارع نیشکر کوبا، سرمایه‌داران آمریکایی نیز وارد جزیره شدند. ارتش به مردم کوبا اعلام کرد تا زمانی که قانون اساسی جدید کوبا، قانون آمریکایی «متمم پلات» را در خود ننگاند، آن کشور را ترک نخواهد کرد. این قانون به ایالات متحده اجازه می‌داد هر زمان که بخواهد و به هر مقدار که بخواهد در امور کوبا دخالت کند. با این قانون عملاً استقلال کوبا، هتک شد. (2)

***پاناما، قربانی همیشگی حرص آمریکایی**

سراسر مدتی که جرج بوش پدر، مدیر سازمان سیا و «سزار مواد مخدر» بود، «مانوئل نوریه‌گا» رئیس‌جمهوری که ایالات متحده به بهانه‌ی مقابله با او، ویرانی‌های بزرگی را بر پاناما تحمیل کرد، از همکاران رسمی سیا و جزء لیست حقوق بگیران این سازمان بود.

طبق معاهده بین‌المللی بنا بود کریسمس ۱۹۹۰، اداره و کنترل پاناما به دولت پاناما واگذار شود؛ از دیگر سو، پاناما به مالکیت ۶۰٪ از یک خط لوله نفتی بزرگ در کانال پاناما می‌رسید. واضح بود در این شرایط که کارگزاران قدیمی آمریکا باید دوباره به قدرت می‌رسیدند و مجالی برای تلف کردن وقت نبود.

منافع دیگر تجاوز به پاناما، تنگتر کردن حلقه فشار علیه نیکاراگوئه و کوبا بود که از اقتصاد باز پاناما برای گریز از تحریم و مجازات‌های تجاری - غیر قانونی - آمریکا استفاده می‌کردند.

تحریمی که در لغو آن توسط سازمان ملل فقط آمریکا و اسرائیل برای منفی دادند! تجاوز به پاناما، موجب احیای قدرت نخبگان اروپایی سفیدپوست شد که از صحنه بیرون رانده شده بودند.

عملیات تجاوز، باجنگ اقتصادی و اعزام صدها متخصص جنگ روانی به کشور پاناما، آغاز شد. حملات ارتش آمریکا طبق آمارهای کمیسیون حقوق بشر آمریکای مرکزی، دو تا سه هزار کشته بر جای گذاشت. در این میان، هلی‌کوپترهای ارتش، ساختمانها، اتوبوسها و آمبولانسهایی را هدف قرار می‌دادند که فقط به غیر نظامیها اختصاص داشتند. محل سکونت و دفاتر تمامی ائتشار سیاسی مخالف با این تجاوز، منهدم و اموال با ارزش آنها ربوده شد. سربازان متجاوز، حتی افراد مجروح را با سرنیزه به قتل رساندند و اجازه ندادند به صلیب سرخ دسترسی داشته باشند.

بنابر آمار رسمی ارتش، در برابر هریک نفر نظامی آمریکایی، تقریباً ۱۰ غیر نظامی پانامایی کشته شدند. آمار واقعی این جنایات، به دلیل شرایط خشونت‌آمیز حاکم، سوخته شدن اجساد و دفن مردگان در گورهای دسته‌جمعی نامعلوم مانده است. دادستان عمومی پاناما نیز اجازه بازرسی از اجساد مدفون در گورهای مشترک را نمی‌داد.

بعد از این اتفاقات، پاناما به آزمایشگاه مدرنترین تکنولوژی جنگی تبدیل شد. برای کشوری که نیروی هوایی آن فاقد جنگنده و حتی رادار است، از جنگنده‌های «اف-۱۱۷ ای» برای نخستین بار استفاده شد؛ درحالی‌که به گفته سرهنگ «هک ورث» «صد نفر از کادر نیروهای ویژه برای دستگیری رئیس‌جمهور پاناما کافی بود. با این همه، این عملیات بزرگ برای طبقه ممتاز سفیدپوست تاجر، رفاه فزاینده و جوشش ثروت به دنبال داشت که بعد از ۲۰ سال، نفوذ خود را بازیافته بودند.



«جوخه‌های مرگ در السالوادور و «گردان آتلاکتال»*

استمرار سیاستهای آمریکا در السالوادور از اسناد «گردان آتلاکتال» به خوبی آشکار می‌شود. نشریه «آمریکا زواچ» ضمن بررسی دستاوردهای این واحد نخبه که توسط آمریکا تأسیس، مجهز و آموزش دیده شد، نوشت: «در ۱۹۸۱ زمانی که ۱۵ کارشناس ضدشورش از مدرسه نیروهای ویژه ارتش آمریکا، به السالوادور اعزام شد.

این گردان تشکیل شد و از همان سال در عملیاتی شرکت داشت که در آن صدها نفر غیر نظامی در جریان کشتار وسیع، تجاوز به زنان و سوزاندن همه جا نابود شدند. گردان فوق بعدها در بمباران روستاها و قتل صدها غیر نظامی به وسیله تیراندازی مستقیم، غرق کردن و... شرکت داشت».

«کمپته وکلای حقوق بشر» مدعی شد: «قاتلان مسیحیان یسوعی تا سه روز پیش از این قتل عام، تحت آموزش نیروهای ویژه آمریکا قرار داشتند. این آموزش‌دهندگان نظامی چند روز بعد در هتلی در السالوادور به دام افتادند».

یکی از اعضای جوخه مرگی که با «گردان آتلاکتال» همکاری داشته، در مورد تجارب دسته اول خود در دولت ارباب‌آفرین السالوادور اعتراف کرد و اطلاعات مشروحی درباره عملیات قتل و ترور با همکاری دولت و مستشاران اطلاعاتی آمریکا – تا بالاترین سطوح – ارائه داد. کمیسیون حقوق بشر در مکزیک نیز این اعترافات را تایید کرد. (۴)

*خزان کردن «سالهای بهار» گواتمالا

«پیرو گلیخروس»، محقق تاریخ آمریکای لاتین می‌نویسد: «سالهای ۱۹۴۴-۱۹۵۴ دهه‌ای استثنایی و بی‌نظیر برای کشور غرق در استبداد گواتمالا بود. در سالهای بهار گواتمالا، نیم میلیون نفر زمینهای زراعی مورد نیاز دریافت کردند و این نخستین بار در تاریخ این کشور بود که به جای آن که زمینهای سرخپوستان غصب شود به آنها زمین داده می‌شد. نسیم تازه‌ای در روستاهای گواتمالا وزیدن گرفت. سیاستهای دولت «جیکوب آربنز» رضایت و حمایت تقریباً تمامی مردم را

جلب کرد که سازمان سیا بعدها آن را نشانه «سطح پایین روشنفکری» آن مردم خواند. دولت برای «بسیج روستاییان» اقدام کرد و به وسیله سازماندهی کارگران، اصلاحات ارضی و اصلاحات اجتماعی یک جنبش قوی ملی برای آزاد کردن گواتمالا از یوغ دیکتاتوری نظامی، عقب‌ماندگی اجتماعی و استعمار اقتصادی پدید آورد. برنامه‌های دولت برای مشارکت مردم در این اهداف، در تضاد مستقیم با منافع الیگارشی این کشور و صاحبان تجارت و اراضی بزرگ قرار گرفت».

این بهار، در کودتایی که توسط سازمان سیا و افسران خائن گواتمالایی رخ داد، کشور را به حالت گذشته بازگرداند. «رژیم رعب و وحشت» مجدداً جان گرفت و در اواخر دهه ۱۹۶۰ با مشارکت مستقیم دولت آمریکا به اوج رسید.

رهبران تعاونیها، معلمان دو زبانه و رهبران اجتماعات محلی مورد ترور قرار می‌گرفتند، یعنی درست همان الگوی مربوط به السالوادور و نیکاراگوئه. در اوایل دهه ۱۹۸۰، موج ترور به سطح قتل‌عام وسیع در ارتفاعات متعلق به سرخپوستان رسید. این خشونت ارتش، با حمایت دولت ریگان، علاوه بر کنترل کلیسا، صدای مطالبات مردمی برای انجام اصلاحات را نیز خاموش کرد.